

An Examination of Evidence for Fetal Ensoulment

Saeed Hasani¹

(Received on: 2024-04-30; Accepted on: 2024-08-04)

Abstract

This article aims to examine the jurisprudential evidence for fetal ensoulment and its impact on legislation. The study utilizes the descriptive-analytic research method, drawing upon bibliographical sources. The research findings indicate that there is no explicit and valid religious text that specifies the exact timing of ensoulment after four months of fetal development. The hadiths pertaining to a forty-day timeframe for each fetal period—namely, drop of fluid (*nutfā*), clinging mass (*'alaqa*), and fleshy tissue (*mudgha*)—are contradictory in their content. However, in various jurisprudential hadiths and works, the fetus's volitional movements are deemed evidence of its animal ensoulment. Considering that these hadiths have the general public as their audience, the evidence consists in the mother feeling the fetus's volitional movements. In case there is a doubt regarding fetal ensoulment, what prevails is the continuity (*istiṣhāb*) of non-ensoulment or continuity of lack of volitional movement. If the fetus's volitional movement is not established, then rulings of non-ensoulment will apply. Consequently, the fetus reaching four months into its development is not evidence for its ensoulment. The moment of its ensoulment is the mother's feeling of the fetus's volitional movement. Moreover, embryologists' verdicts on the moment of volitional movement, along with general screening by medical jurisprudence, are authoritative as cases of expert view.

Keywords: evidence for ensoulment, fetus's volitional movement, fetus's four-month development.

1. Assistant Professor, Department of Theology Education, Farhangian University, Tehran, Iran.
Email: s.hasani@cfu.ac.ir

بررسی امارات ولوج روح در جنین

سعید حسینی^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴]

چکیده

هدف این مقاله، بررسی امارات فقهی ولوج روح در جنین و اثر آن در تقنین است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد نص معتبر و صریحی دال بر ولوج روح در زمان دقیق چهارماهگی جنین در دسترس نیست و روایات مربوط به زمان بندی چهل روزه برای هر کدام از دوره‌های جنینی موسوم به نطفه، علقه و مضغه از نظر بررسی محتوایی دچار تعارض هستند؛ اما در روایات و ابواب مختلف فقهی، تحرک ارادی جنین، اماره ولوج روح حیوانی دانسته شده است که بر اساس مخاطب دانستن عرف عام برای روایات معصومین، محسوس بودن حرکات ارادی جنین برای مادر، اماره فقهی ولوج روح دانسته می‌شود. در صورت شک در ولوج روح، استصحاب موضوعی عدم ولوج روح یا استصحاب عدم تحرک ارادی حاکم است، بلکه با عدم احراز تحرک ارادی جنین، احکام عدم ولوج روح جاری می‌گردند؛ در نتیجه زمان چهارماهگی جنین، اماره ولوج روح نیست و احساس تحرک ارادی جنین توسط مادر باید با عنوان زمان ولوج روح اعلام گردد؛ همچنین درباره زمان احساس تحرک ارادی، نظر قطعی جنین‌شناسان به ضمیمه غربالگری عمومی پزشکی قانونی از باب قول خبره حجیت دارد.

کلیدواژه‌ها: اماره ولوج روح، تحرک ارادی جنین، چهارماهگی جنین

مقدمه

یکی از مباحث بسیار مهم و تأثیرگذار در احکام فقهی و مواد حقوقی مرتبط با جنین، تعیین زمان دمیدن روح در جنین است؛ برای مثال احکام تکلیفی و وضعی متعددی دربارهٔ «سقط جنین» وجود دارند که تعیین زمان ولوج روح، سرنوشت آنها را دگرگون می‌کند. در ماده واحده قانون سقط درمانی که در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۱۰ شمسی توسط مجلس شورای اسلامی نگارش و تصویب شد و در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۲۵ به تأیید شورای محترم نگهبان رسید، زمان چهارماهگی از زمان لقاح، زمان ولوج روح تعیین شده است؛ نیز جواز سقط درمانی به قبل از سن چهارماهگی منوط شده است. هرچند به دلیل اشکال‌های فقهی که در ادامه خواهد آمد، در ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰/۸/۲۴ زمان ولوج روح و حیات در جنین به این صورت بیان شد که اگر سن جنین کمتر از چهارماه باشد و نشانه‌ها و امارات ولوج روح در جنین نباشد، با تمسک به قاعده «لا حرج» و رعایت دیگر شرایط، حکم به جواز سقط جنین می‌شود. در این مقاله، نقدهای علمی این نظریه فقهی بررسی می‌گردد. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و سندپژوهی است که با تتبع گسترده در منابع روایی و فقهی، دلایل احتمالی تعیین زمان چهارماهگی به عنوان اماره ولوج روح مورد ارزیابی سندی و دلالی قرار گرفته است.

۱. پیشینه تحقیق

در بسیاری از مباحث فقهی جنین، زمانی برای ولوج روح تعیین نشده است؛ اما در احکام مترتب بر حیات یا مرگ جنین، به اماراتی مانند «انجام حرکات ارادی»^۱ برای احراز قطعی ولوج روح اشاره شده است (امامی، ۱۳۸۵ ه.ش، ص ۵۰). در تحقیقات معاصر و پژوهش‌هایی که به نقد ماده واحده قانون سقط درمانی پرداخته‌اند، نکات مختلفی از این ماده واحده بررسی و نقد شده است؛ اما تعیین زمان چهارماهگی و ۱۲۰

روزگی جنین برای ولوج روح، مورد نقد و اشکال واقع نشده و به گونه‌ای تأیید شده است (مسجدسرائی و همکاران، ۱۴۰۱ هـ، ص ۲۸۵؛ نعمتی و عمانی سامانی، ۱۳۹۱ هـ.ش، ص ۱۸). مسعود امامی در مقاله‌ای با عنوان «زمان دمیدن روح در جنین»، به این موضوع پرداخته است و پس از بررسی موضوع نشانه‌های وجود حیات از دیدگاه پزشکی و انواع روح در روایات اسلامی، روایات متعدد شیعه و اهل سنت در مورد زمان بندی چهل روزه عناوین نطفه، مضغه و علقه برای جنین را از نظر سندی و محتوایی مورد اشکال قرار نداده است؛ بنابراین با توجه به اینکه ولوج روح بعد از اتمام جسم جنین روی می‌دهد، ایشان زمان ۱۲۰ روزگی را اولین زمان امکان ولوج روح دانسته است؛^۲ اما در ادامه بدون بررسی تفصیلی، زمان چهارماهگی را بر موارد غالبی حمل کرده است؛ به این معنا که ولوج روح در جنین ممکن است قبل از ۱۲۰ روزگی یا بعد از آن رخ دهد. ایشان معتقد است ولوج روح انسانی با اینکه امری ماورائی است، با توجه به اینکه موضوع احکام فقهی واقع شده است، تشخیص آن به مکلفان واگذار شده است. در نهایت نتیجه می‌گیرد تحرک جنین به همراه قرائین اطمینان و علم‌آور، می‌تواند اماره و نشانه ولوج روح محسوب شود (امامی، ۱۳۸۵ هـ.ش، ص ۸۵).

سعید نظری توکلی نیز روایات زمان بندی چهل روزه برای عناوین تطوّرات جنینی را مورد پذیرش ضمنی قرار داده است؛ از این رو زمان ولوج روح را بعد از ۱۲۰ روزگی (چهارماهگی) و قبل از پنج ماهگی دانسته است که زمان دقیق آن را خداوند می‌داند، به ویژه با توجه به اینکه در قرآن کریم (مؤمنون ۲۳: ۱۴) مرحله ولوج روح در جنین پس از اتمام اندام جنین (در ۱۲۰ روزگی به زعم نویسندگان محترم)، با حرف عطف «ثم» که برای تراخی و فاصله زمانی به کار برده می‌شود، ذکر شده است (نظری توکلی، ۱۳۸۸ هـ.ش).

نوآوری پژوهش حاضر از این حیث است که درباره برخی مسلمات تحقیقات سابق که به زمان چهارماهگی موضوعیت داده است، اشکال وارد کرده است؛ برای مثال زمان بندی

چهل روزه برای مراحل تطورات جنینی (در مجموع ۱۲۰ روز یا ۴ ماه) را بدون حجّیت می‌داند و روایت دیگری که به زمان چهارماهگی جنین موضوعیت بخشیده است، یعنی روایت زمان وجوب غسل میّت جنین سقط شده را با فحص دقیق تر مورد بررسی اجتهادی و نقد تفصیلی در کنار دیگر روایات مرتبط قرار می‌دهد؛ همچنین امارت بودن تحرّک ارادی جنین را در ابواب مختلف فقهی و آثار فقهی فقیهان متقدّم بررسی می‌کند.

۲. یافته‌های تحقیق

۱-۲. امارت گذشت ۴ ماه از زمان لقاح و استقرار نطفه

مستند ملاک اول، روایاتی است که در قالب چهار دسته می‌توان به بررسی آنها پرداخت: الف) علامه حلی و شهید اول به روایتی با این مضمون استناد می‌کنند، هرچند متن روایت را بیان نکرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۷، ص ۱۷۷؛ عاملی مکی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۱، ص ۳۱۵؛ ج ۱، ص ۴۱۵). البته با جستجوی انجام شده در منابع روایی شیعی و صحاح سته، تنها روایتی که در این باره وجود دارد، همان روایات تقسیم‌بندی مراحل رشد جنین یعنی «نطفه»، «علقه» و «مضغه» با تعیین زمان چهل روز است که در وجه چهارم آمده است.

ب) بعضی از فقیهان درباره حدیثی که زمان وجوب غسل میّت جنین سقط شده را پایان چهارماهگی می‌داند، می‌فرمایند: تفصیل میان قبل و بعد از چهارماهگی، به دلیل تحقق نیافتن عنوان موت در جنین قبل از چهارماهگی است؛ زیرا قبل از چهارماهگی، حیاتی نبوده است تا خارج گردد و عنوان میّت محقّق شود (محقق حلی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۱، ص ۳۱۹ - ۳۲۰؛ علامه حلی، ۱۴۳۵ هـ، ج ۱، ص ۳۷۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۲، ص ۴۵۷ - ۴۵۸؛ ج ۷، ص ۱۷۶ - ۱۷۷؛ عاملی مکی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۱، ص ۳۱۵؛ ج ۱، ص ۴۱۵؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱، ص ۳۵۶ - ۳۵۷؛ عاملی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۸۳؛ عاملی، ۱۴۱۱ هـ، ج ۲، ص ۷۶؛ هندی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۲، ص ۲۰۴؛ ج ۱۱، ص ۴۵۵).

ج) برخی به ذیل روایت یونس شیبانی استناد کرده‌اند. در این روایت خطاب به ابی شبل می‌گوید: «هرگاه پنج‌ماه از عمر جنین گذشته باشد، حیات در او حلول کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷هـ، ج ۷، ص ۳۴۵؛ صدوق، ۱۴۱۳هـ، ج ۴، ص ۱۴۴؛ طوسی، ۱۴۰۷هـ، ج ۱۰، ص ۲۸۴). در نسخه دیگر این روایت، چهارماهگی بیان شده است (مجلسی، ۱۴۱۰هـ، ج ۱۰، ص ۴۲۵). برخی در جمع میان آنها، روایت اول را بر آغاز پنج‌ماهگی حمل کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳هـ، ج ۲۹، ص ۳۱۲؛ موسوی خویی، ۱۴۲۲هـ، ج ۲، ص ۵۰۰).

د) در برخی کلمات به روایاتی اشاره شده است که زمان بندی ادوار جنینی را بر اساس تقسیم بندی چهل روزه برای هر کدام از عناوین «نطفه»، «علقه» و «مضغه» بیان کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴، ص ۱۱۱ - ۱۱۲)، درحالی که بر اساس آیه ۱۴ سوره «مؤمنون»، قبل از کامل شدن جنین و در اصطلاح «تسویه جنین»، دمیدن روح و انشاء «خلقا آخر» انجام نمی‌شود. در نتیجه باید گفت دمیدن روح در جنین بعد از روز ۱۲ یعنی چهارماهگی انجام می‌شود؛ البته به این شرط که مرحله «عظام» و «لحم» بلافاصله بعد از «مضغه» محقق شوند. برخی از این روایات، فارغ از بررسی و نقد محتوایی، دارای سند رجالی نسبتاً خوبی هستند و در منابع روایی و تفاسیر ماثور فریقین وارد شده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷هـ، ج ۷، ص ۳۴۵ - ۳۴۷؛ بروجردی طباطبایی، ۱۴۲۹هـ، ج ۳۱، ص ۶۷۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴، ص ۳۴۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴هـ، ج ۱۳، ص ۷؛ طبری، ۱۴۱۲هـ، ج ۳، ص ۱۱۳؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲هـ، ج ۱، ص ۴۰۰؛ ثعالبی، ۱۴۱۸هـ، ج ۲، ص ۸). در المحرر الوجیز، جواهر الحسان و تفسیر قرطبی که متأثر از ابن عطیه اندلسی است (قرطبی، ۱۳۶۴هـ، ج ۴، ص ۷)، از مسند محمد بن عبدالله بن سنجر گرگانی (متوفای ۲۵۸ ق) نقل شده است که در حدیث آمده است: «استخوان و غضروف‌های جنین از منی مرد و گوشت، شحم و دیگر اعضا از منی زن نشأت می‌گیرد؛ مطلبی که در خرافات یونانیان درباره جنین بیان می‌شده است» (حسنی و همکاران، ۱۳۹۹هـ، ش، ص ۶۴۴).

۲-۲. اماریت حرکت ارادی محسوس بر ولوج روح در جنین

ملاک دوم، یعنی اماریت انجام حرکات ارادی بر وجود حیات،^۴ در مباحث مختلفی وارد شده است؛ برای مثال در جایی که یک زن باردار بمیرد و در مورد احتمال حیات جنین او تردید وجود داشته باشد، تحرک جنین را اماره حیات دانسته‌اند.^۵ شرط ارث بردن جنین، تولد به حیات محرز است و یکی از ملاک‌های احراز حیات، انجام این‌گونه حرکات بیان شده است (طوسی، ۱۴۳۳هـ، ج ۵، ص ۲۹۷؛ طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۴، ص ۱۲۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸هـ، ج ۴، ص ۱۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰هـ، ج ۵، ص ۷۱؛ هندی، ۱۴۱۶هـ، ج ۹، ص ۳۹۴؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸هـ، ج ۱۴، ص ۴۳۰؛ نراقی، ۱۴۱۵هـ، ج ۱۹، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۳۹، ص ۷۴). در «کتاب القصاص» نیز به منظور تمایز میان حیات غیر مستقر و حیات مستقر، این ملاک ذکر شده است (طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۷، ص ۲۰). در باب کفّارات صید مُحرم و کفّاره صید تخم شتر مرغ، میان تخمی که جوجه داخل آن به حرکت درآمده و تخمی که جوجه داخل آن به حرکت درنیامده است، تمایز داده شده و حرکت جوجه در داخل تخم، دالّ بر حیات او دانسته شده است.^۶ شرط حلال بودن ذبیحه و اماره وجود روح قبل از زهاق و خروج آن و نیز وجوب تذکیه حیوان صید شده، به تحرک ارادی بر خلاف لرزش‌های غیر ارادی حین مرگ منوط شده است (کلینی، ۱۴۰۷هـ، ج ۶، ص ۲۳۳؛ طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۶، ص ۲۵۷ - ۲۶۰؛ طوسی، ۱۴۳۳هـ، ج ۶، ص ۵۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸هـ، ج ۳، ص ۱۶۴). ظاهراً اماریت حرکات ارادی نزد فقیهان فریقین، امری مرتکز بوده است و درباره آن مناقشه‌ای انجام نگرفته است (طوسی، ۱۴۳۳هـ، ج ۱، ص ۷۲۹ و ج ۵، ص ۲۹۲).

۳. نقد و بررسی مستندات

باتوجه به اینکه روح نامحسوس است، ولوج آن هم نامحسوس است؛ اما آثار محسوسی دارد و مخاطب ادله احکام مرتبط با «ولوج روح»، عرف عام هستند. بنابراین کاملاً متوقع

است که آثار حیات به عنوان اماره ولوج روح اعلام گردد و به اصول عمیله ارجاع نشود. بر این اساس می‌توان گفت:

الف) هرچند مرتبط دانستن چهارماهگی و «ولوج روح» ممکن است، ملاک روایت وجوب غسل میت برای جنین سقط شده در چهارماهگی تنقیح نشده است؛ درحالی که در این بحث روایت دیگر، تکمیل شدن اندام جنین را ملاک وجوب غسل معرفی می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۳۷، ص ۱۹۲). به نظر برخی محققان ملاک تکمیل اندام [که ظاهراً قبل از چهارماهگی رخ می‌دهد]، زمان وجوب غسل میت را تعیین می‌کند (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴، ص ۱۱۲ - ۱۱۳ و ج ۴۳، ص ۳۶۵).

مستند حکم به وجوب غسل بعد از چهارماهگی جنین، صحیح زرار و موثق سماعه است (محقق حلی، ۱۴۰۷هـ، ج ۱، ص ۳۱۹؛ عاملی مکی، ۱۴۱۲هـ، ج ۱، ص ۳۱۵؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴هـ، ج ۱، ص ۳۵۶؛ نراقی، ۱۴۱۵هـ، ج ۳، ص ۱۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴، ص ۱۱۱)؛ زرار از امام صادق (ع) روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «جنین سقط شده هرگاه چهار ماه تمام داشته باشد، غسل داده می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷هـ، ج ۳، ص ۲۰۶). مضمون این روایت در تهذیب الاحکام با سند مرسل ذکر شده است (طوسی، ۱۴۰۷هـ، ج ۱، ص ۳۲۹). سماعه نیز از امام صادق (ع) روایت می‌کند: از ایشان در مورد وجوب غسل، کفن و دفن جنین سقط شده درحالی که اعضای بدن او تسویه (کامل) شده است، پرسیدم. امام (ع) فرمودند: «بله همه آنها واجب است، هرگاه تسویه (کامل) شده باشد» (طوسی، ۱۴۰۷هـ، ج ۱، ص ۳۲۹). کلینی موثق سماعه را از امام کاظم (ع)، بدون جمله پایانی «اذا استوی» (یعنی هرگاه کامل شده باشد) نقل کرده است (کلینی، ۱۴۰۷هـ، ج ۳، ص ۲۰۸).

علامه حلی ادعا می‌کند یک روایت نبوی وجود دارد که تساوق چهارماهگی و ولوج روح را تأیید می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۲هـ، ج ۷، ص ۱۷۷).

درباره استناد محقق حلی به روایت دوم اشکالی مطرح شده است که حکم بر اتمام چهارماهگی معلق نشده، بلکه بر استوای خلقت جنین معلق شده است (عاملی، ۱۴۱۱هـ،

ج ۲، ص ۷۶؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۴، ص ۱۱۰). بنابراین اگر استواء و تکامل اندام جنین هم‌زمان با اتمام چهارماهگی رخ ندهد، میان مفهوم شرط کدام با منطق دیگری، تکاذب و تعارض ایجاد می‌شود. برخی جواب‌هایی که به این اشکال داده شده، عبارت‌اند از:

۱. اگر نقل شیخ الطائفه را بر نقل کلینی به دلیل «أصالة عدم الزيادة» (اولویت احتمال سقط)، ترجیح دهیم، ممکن است گفته شود این موجب تقیید جدید نیست، بلکه «اذا استوی» تکرار و اعاده کلام سائل است؛ از این رو اطلاق و مفهوم ندارد. همچنین ممکن است فقیهی نقل روایت کلینی را بر نقل شیخ الطائفه به دلیل اضبط بودن کلینی ترجیح دهد؛ از آنجاکه در روایت کلینی عبارت «اذا استوی» ذکر نشده و فقط در پرسش سائل وارد شده است، در نتیجه جواب منحصر به مورد پرسش می‌شود و دیگر اطلاق و مفهوم ندارد (نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۴، ص ۱۱۱).

۲. بر اساس شبه روایت «فقه رضوی»^۷ اتمام [تسویه] خلقت جنین، با اتمام چهارماهگی رخ می‌دهد و تعارضی ایجاد نمی‌شود. بعضی از فقیهان بر اساس احادیثی که درباره تعیین زمان ادوار جنینی وارد شده است، معتقدند: در چهارماهگی دو ملک نازل می‌شوند و صورت‌گیری پایانی جنین را انجام می‌دهند (بحرانی، ۱۴۰۵هـ ج ۳، ص ۴۰۸؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸هـ ج ۱، ص ۴۶۶؛ همدانی، ۱۴۱۶هـ ج ۵، ص ۱۵۳؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۴، ص ۱۱۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳هـ ج ۳، ص ۴۱۴).

۳. روایت اتمام چهارماهگی، بر اساس تأیید شدن به وسیله اجماع و اینکه به روایت سماعه اظهاریت دارد، ترجیح داده می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۴، ص ۱۱۲؛ حکیم، ۱۴۱۶هـ ج ۴، ص ۷۲؛ همدانی، ۱۴۱۶هـ ج ۵، ص ۱۵۴). شیخ اعظم انصاری می‌فرماید: «مفهوم به دلیل ضعف دلالت آن، نمی‌تواند منطق را مقید کند» (انصاری، ۱۴۱۵هـ ج ۴، ص ۴۱۷).

آقارضا همدانی معتقد است به اقتضای عادت^۸ که شرط استوای جنین در سیاق بیان موضوع وارد شده است، شرط مفهوم ندارد و امکان انصراف سخنی را ندارد که ظاهر آن گویای بیان «حد» می‌باشد. تأییدکننده این ترجیح، اجماع منقول و فتوای فقیهان است.

افزون بر اینکه بیان گذشتن زمان چهارماه، به دلیل «تحدید» مناسب‌تر از بیان ویژگی ظاهری «استواء خلقت» است که در بیشتر موارد به نظر عرف، موجب بروز اختلاف است (همدانی، ۱۴۱۶هـ، ج ۵، ص ۱۵۴).

به نظر می‌رسد در این‌گونه موارد، مانند دو دسته روایت حد ترخص، یعنی «إذا خفی الاذان فقصر: هرگاه دیگر اذان شنیده نشد، نماز شکسته می‌شود» و «إذا توارى الجدران فقصر: هرگاه دیوارهای شهر پنهان شد، نماز شکسته می‌شود» که با ثبوت مفهوم شرط، مفهوم مخالف در هر کدام با منطوق کلام دیگر تعارض می‌کند، موافق نظر مشهور فقیهان، عرف منطوق را آشکارتر و مقدم می‌داند. یعنی از نظر عرف مخاطب این کلام معصوم، مفهوم مخالف در هر کلام به وسیله منطوق دیگری مقید می‌شود؛ به تعبیر دیگر، عرف دلالت منطوق بر مراد را قوی‌تر می‌بیند و حتی ممکن است پیدایش این ظهور وهمی را به سبب ظهور ابتدایی بداند که با کمی تأمل انکار گردد. وقتی اصل شکسته شدن نماز مسلم است و تنها درصدد تحدید آن هستیم، عرف مخاطب «أحدهما» یعنی یکی از دو ملاک را به صورت مانعة الخلو ملاک می‌بیند که بالتبع هر کدام از دو شرط زودتر محقق شود، حکم مشروط یعنی قصر نماز بر آن مترتب می‌گردد.

احتمال دیگری که بعید نیست به این ترتیب است که مصداق حد ترخص با هر دو ملاک واحد است؛ درواقع مقدار کمی از تفاوت کمی، مورد تسامح قرار گرفته و به دلیل تسهیل بر مکلفان یا تنوع شرایط آنها، ملاک‌ها متنوع بیان شده است (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۱۴، ص ۲۹۱-۲۹۲).

به نظر می‌رسد بر اساس اینکه قاعداً روایت سماعه، به صورت قضیه حقیقیه است و راه حل حمل بر استحباب هم ممکن نیست، عرفاً تشخیص مصداق «استواء خلقت» مبهم است و ممکن است برخی سه ماهگی یا حتی قبل از آن را هم زمان «تسویه» بدانند؛ درحالی‌که در ماه‌های اول بارداری سرعت رشد جنین در انسان‌های مختلف، تقریباً یکسان است. همچنین اگر «استواء خلقت» و چهارماهگی مساوق نیستند، به دلیل متحیرنشدن سؤال‌کننده درباره این کلام و کلام دیگر که خطاب به زواره وارد شده است،

لازم بود یا استفصال و استفسار کنند که مراد شما از «استواء» چیست؟ اگر «استواء» هم زمان با چهارماهگی است، غسل واجب است؛ اما اگر قبل از آن باشد، غسل واجب نیست. یا خودشان قید بزنند و مراد جدی را مشخص کنند؛ بنابراین با توجه به عدم استفصال و عدم تقیید، شرط بودن «استواء الخلقه» به طور مطلق استظهار می شود.

بنابراین اگر شرط، مفهوم مخالف داشته باشد، نمی توان به دلیل ذکر در کلام سائل، مفهوم شرط را نفی کرد و آن را در سیاق بیان موضوع دانست. همچنین ممکن است گفته شود بر اساس نظریه فوق، باید شرط بودن «أحدهما» به صورت مانعة الخلو را پذیرفت؛ یعنی اگر استواء الخلقه قبل از چهارماهگی محقق شود، غسل دادن آن جنین واجب است؛ وگرنه بعد از اتمام چهارماهگی واجب می گردد.^۹

همچنین باید گفت نظر برخی فقیهان مبنی بر تساوق استواء الخلقه و چهارماهگی تمام نیست (عاملی، ۱۴۱۱هـ، ج ۲، ص ۷۶؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴، ص ۱۱۲)؛ زیرا اولاً همان طور که بیان خواهد شد، این روایات اشکال محتوایی و شبهه جعل دارند؛ ثانیاً نزول دو ملک، با این «تسویه» تلازمی ندارد (نراقی، ۱۴۱۵هـ، ج ۳، ص ۱۱۵)؛ ثالثاً ممکن است این روایات بر اساس امری غالبی صادر شده باشند که باز هم تعارض با زمان دقیق چهارماه را برطرف نمی کند (عاملی، ۱۴۱۱هـ، ج ۲، ص ۷۶؛ انصاری، ۱۴۱۵هـ، ج ۴، ص ۴۱۷؛ همدانی، ۱۴۱۶هـ، ج ۵، ص ۱۵۴). روایت «فقه رضوی» نیز حجّیت سندی تام ندارد (ر.ک: انصاری شیرازی و همکاران، ۱۴۲۹هـ، ج ۴، ص ۳۰۱ - ۳۰۵).

ب) روایت خطاب به «ابی شبل» در درجه اول، ظاهراً مورد إعراض اصحاب واقع شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸هـ، ج ۴، ص ۲۶۳؛ عاملی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱۵، ص ۴۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴۳، ص ۳۶۶؛ لنکرانی، ۱۴۱۸هـ، ص ۲۸۱) و در مرحله بعد با بیان دو زمان متفاوت وارد شده که جمع مذکور یا ترجیح بدون دلیل، مردود است. هرچند باید گفت از نظر دلالتی در این روایت بیان می کند با گذشتن چهار یا پنج ماه از حاملگی، روح دمیده می شود؛ اما سخن در اولین لحظه دمیده شدن روح است. مجلسی پدر درباره این روایت معتقد است: به سبب

تفاوت‌های افراد با یکدیگر، قبل از پنج‌ماهگی نیز امکان ولوج روح وجود دارد (مجلسی اول، ۱۴۰۶ هـ ج ۱۰، ص ۴۲۲)؛ در نتیجه دلیل روایی قابل استنادی بر ولوج روح در چهارماهگی در دسترس نیست. مؤید این قضاوت، استناد دادن عموم فقیهان به زمان چهارماه در مسائلی است که اهمیت ظاهری بیشتری دارند؛ همچنین برای ترتب احکام قصاص، کفاره قتل و احکام ضمان دیه، احراز قطعی ولوج روح را شرط دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ ج ۴، ص ۲۶۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ ج ۳، ص ۶۹۴؛ هندی، ۱۴۱۶ هـ ج ۱۱، ص ۴۵۵ - ۴۵۶).

همچنین در مباحث مرتبط با اموات، به جز زمان وجوب غسل جنین سقط شده که نص خاص دارد، احکام را به ولوج روح، مشروط و مقید کرده‌اند و ضابطه خاص یا زمان دقیقی را بیان نکرده‌اند. از سوی دیگر برخی فقیهانی که حتی روایت نبوی را هم در این باره ذکر کرده‌اند، زمان ولوج روح را تقریبی و احتمالی می‌دانند (عاملی مکی، ۱۴۱۲ هـ ج ۱، ص ۳۱۵) و برخی فقیهان نیز تجربه را در دفاع از تعیین زمان چهارماهگی بیان می‌کنند (هندی، ۱۴۱۶ هـ ج ۲، ص ۲۰۴). البته برخی معاصران، پایان چهارماهگی را فقط مظنه ولوج روح می‌دانند و معتقدند تعیین زمان ولوج روح به طور دقیق ممکن نیست (لنکرانی، [بی تا]، ص ۱۲۳).

ج) روایات تقسیم‌بندی چهل روزه برای عناوین نطفه، علقه و مضغه، بر اساس ضوابط «نقد الحدیث» بررسی محتوایی شده و ضعف آنها با وجود احتمال جدی اسرائیلی بودنشان به اثبات رسیده است (حسنی و همکاران، ۱۳۹۹ هـ ش، ص ۶۲۷ - ۶۴۸). در نتیجه با توجه به نیافتن مستندی قابل دفاع برای تعیین زمان چهارماهگی برای ولوج روح، گذشتن زمان چهارماهگی جنین برای ولوج روح اماریت ندارد؛ اما عرف، داشتن حرکات مخصوص و محسوس را اماره وجود «روح الحیوان» (روحی که در زمان خوابیدن انسان نیز در کالبد جسم باقی می‌ماند و باتوقی الهی، از بدن خارج نمی‌شود و سبب عدم فساد جسم و تحقق تحرکات ارادی در حال خوابیدن می‌گردد) می‌داند که در صورت احراز تحرکات ارادی جنین، هرچند قبل از چهارماهگی باشد، احکام مربوط به آن مترتب می‌گردند.

پرسش باقی مانده این است که واقع تحرک ارادی، ملاک احراز است یا تحرک محسوس برای عرف فاقد ابزار پزشکی؟ زیرا تجهیزات پزشکی، شروع حرکات ارادی جنین را بعد از دوماهگی نشان می دهند.

شیخ انصاری درباره استناد برخی فقیهان برای حکم به صدق نکردن «موت» بر جنین سقط شده قبل از چهارماهگی می فرماید: «گویا مستند کلام ایشان، روایت نبوی حکایت شده ای است که می گوید هرگاه جنین چهار ماه در شکم مادر بماند، روح در او دمیده می شود». ایشان بعد از نقل کلام طبیبان در مورد ولوج روح در حدود دو یا سه ماهگی با استدلال به حرکت جنین در شکم مادر و همچنین اتمام خلقت جنین حتی در مدت یک ماه می فرماید: «از آنجاکه عمده در استدلال روایات می باشد، به سبب بیانات أطباء امر مشکل نمی گردد» (انصاری، ۱۴۱۵هـ، ج ۴، ص ۴۲۱ - ۴۲۲). در نقد سخن ایشان باید گفت اگر نظر اطباء مبتنی بر احساس حرکات ارادی باشد [هرچند در این احساس کردن یک نوع دقت بیشتری به خرج داده اند]، نظر آنها و هر فرد دیگری که این احساس به او دست بدهد، حجّت خواهد بود. افزون بر اینکه دلیل روایی صالحی بر تعیین زمان چهارماهگی برای «ولوج روح» یافت نشد.

بر اساس مبانی اصولی در مورد کارایی عرف در استنباط، باید گفت با توجه به اینکه اینجا سخن در تطبیق معنای حیات و ولوج روح نیست، بلکه تحقیق در فهم معنای حیات و ملاک ولوج روح مورد نظر شارع در مخاطب با عرف عام است و در این گونه موارد معنایی که عرف عام می فهمد حجّیت دارد، در نتیجه از آنجاکه در سیره مستمره همواره تحرک ارادی محسوس ملاک وجود روح دانسته می شود و همین سیره مورد تأیید قرار گرفته است، باید تحرک ارادی محسوس را ملاک ترتب احکام دانست. با توجه به این نکته که نظر عرف خطا کار و بی دقت حجّیت ندارد، استفاده از ابزار جدید برای متنبه شدن عرف در برابر وقوع این حرکات، ضروری و لازم است.^{۱۰}

۴. جمع‌بندی بررسی‌ها در دو امارهٔ زمان چهارماهگی و تحرک ارادی جنین

۴-۱. اماره زمان چهارماهگی جنین

جمع‌بندی اشکال‌های نظریه ولوج روح در چهارماهگی جنین به این ترتیب است: اول: ترتب وجوب غسل میّت برای جنین زمانی که چهارماه داشته باشد، ارتباط روشنی با ولوج روح ندارد و در مقام بیان زمان قطعی برای ولوج روح و ترتب تمام احکام یادشده نیست. دوم: در روایت دیگری ملاک وجوب غسل میّت برای جنین سقط‌شده، کامل‌شدن اندام جنین معرفی شده است؛ از این رو با این روایت متعارض می‌شود. سوم: در صورتی که حرکت ارادی جنین و حیات او احراز شود، احکام آن مترتب می‌شوند، هرچند قبل از چهارماه باشد. این مطلب در کلام شیخ انصاری و آقارضا همدانی هم بیان شده است و استوانه‌های فقهات، زمان چهارماه را زمان تقریبی بیان کرده‌اند و شهادت تجربه مفید اطمینان را ملاک قرار داده‌اند. چهارم: اگر زمان دقیق چهارماهگی زمان تعبدی ولوج روح باشد، به این معناست که در زمان صدور روایت، احکام دیه سقط جنایی بر یک امر مبهم ارجاع داده شده است؛ زیرا افراد غالباً از زمان دقیق بارداری خود اطلاع ندارند.

از طرفی روایت ابوشبل معارض دارد و مورد اعراض قدما نیز واقع شده است، روایت فقه رضوی حجّیت ندارد و روایات دسته‌بندی چهل‌روزه نیز اضطراب متنی دارد و موافق مطالب خرافی در متون روایی عامه و تلمود است.

فقیهان شیعه در مباحث مهم مثل کفاره قتل، مقدار دیه و قصاص، احراز ولوج روح را بیان کرده‌اند و زمان چهارماهگی را اساساً مطرح نکرده‌اند. مراجع تقلید معاصر نیز حرکت ارادی را یکی از امارات معتبر شمره و تعیین زمان دقیق را غیرممکن دانسته‌اند.

بنابراین تعیین «زمان چهارماهگی» به عنوان زمان ولوج روح، مستند قابل دفاعی در روایات ندارد.

۴-۲. اماره تحرّک ارادی جنین

اماره بودن «انجام حرکات ارادی ممتاز و محسوس برای مادر» مورد اجماع فقیهان متقدم و متأخر و مرتکز نزد متشرعه و دارای مستندات روایی متعدّدی است. البته اینکه تعیین زمان دقیق و شاخص برای تمام زنان باردار ممکن است یا خیر، بر عهده کارگروه مشترک فقهی و پزشکی است. هرچند ملاک تشخیص مصداق، خود مکلف است؛ مثلاً اگر مادر بیهوش است، پزشک جراح مکلف است، وگرنه خود مادر مکلف محسوب می‌شود.

۴-۳. احکام شک در ولوج روح

تا زمانی که ولوج روح احراز نشده باشد، استصحاب موضوعی عدم ولوج روح می‌شود و احکام شرعی بی‌واسطه آن مترتب می‌گردد.

۴-۴. تبصره پیشنهادی

لازم است تبصره‌ای به قانون فوق زده شود که اگر مکلف (مادر یا پزشک) قبل از چهارماهگی جنین، بر اساس حرکات ارادی و محسوس، علم عادی و اطمینان به ولوج روح دارد، سقط جنین جایز نیست و انجام سقط، قتل نفس محرم است؛ در غیر این حالت اگر قبل یا بعد از چهارماهگی جنین در ولوج روح شک دارد، استصحاب موضوعی عدم ولوج روح یا استصحاب عدم تحرّک ارادی، حاکم است، بلکه با عدم احراز تحرّک ارادی جنین، احکام عدم ولوج روح جاری می‌گردند.

در پایان به نظر می‌رسد تعیین دستورالعمل اجرایی از سوی متولیان تقنین در ج.ا.ا نیز لازم است؛ زیرا به دلیل سهولت و دقت و کاربردی شدن تعیین اماره تحرّک ارادی و تبدیل شدن آن به قانون جامع و مانع و قابل اجرا، بررسی امکان تطبیق زمان تحرّک ارادی محسوس با

زمان مشخصی در بارداری عموم مادران و اثبات یکسانی سرعت رشد جنین‌ها در دوران جنینی، به بررسی میدانی و همچنین علمی نیاز دارد.

نتیجه

ماده واحد سقط درمانی و همچنین مواد مربوط به زمان چهارماهگی در قانون جوانی جمعیت، از حیث تعیین زمان چهارماهگی برای ولوج روح اشکال فقهی دارند؛ بنابراین تنها زمان احساس تحرک ارادی جنین توسط مادر باید به عنوان زمان ولوج روح اعلام گردد و درباره زمان احساس تحرک ارادی، نظر قطعی جنین‌شناسان به ضمیمه غربالگری عمومی پزشکی قانونی از باب قول خبره حجیت دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخلاف حرکاتی که حتی یک حیوان مذبوح و بی‌روح نیز انجام می‌دهد (علامه حلی، ۱۴۱۳هـ، ج ۳، ص ۶۹۴؛ عاملی، ۱۴۱۹هـ، ج ۱۰، ص ۵۰۵)، به این حرکات، «حرکات رفلکسی و غیر ارادی» می‌گویند. البته منظور از «فعل ارادی» در این بحث، انجام کار از روی تفکر نیست؛ بنابراین شامل حرکاتی که یک فرد در خواب انجام می‌دهد نیز می‌شود. با این توضیح اشکال کلام محقق خوانساری روشن می‌شود؛ ایشان برای بیان دلیل نقضی بر عدم تلازم میان حرکت ارادی و حیات، حرکات یک فرد خواب را مثال می‌زند که از روی تفکر انجام نمی‌شود و ارادی نیست، درحالی‌که فرد زنده است (ر.ک: خوانساری، ۱۴۰۵هـ، ج ۵، ص ۳۷۱).
۲. شیخ مفید در کتاب المقتعه باب طلاق، فتوای شاذی در این باره صادر می‌کند و کمترین مدت زمان ممکن برای تولد زنده جنین را شش ماهگی دانسته است (مفید، ۱۴۱۳هـ، ص ۵۳۹).
۳. «احمد و ابن‌مردویه از ابن‌عباس نقل می‌کنند که پیامبر (ص) فرمود: «نطفه تا ۴۰ روز به همان حالت و بدون تغییر در رحم می‌ماند و بعد از آن علقه و سپس همان طور مضغه می‌شود

- و سپس همان طور "عظام" می شود. پس هنگامی که اراده کرد که خلقت او را آراسته کند؛ فرشته ای می فرستد، پس می گوید: ای پروردگار، دختر یا پسر؟ شقی یا سعید؟ کوتاه [قد] یا بلند [قد]؟ سالم یا مریض؟ پس همه اینها نوشته می شوند» (سیوطی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴، ص ۳۴۵).
۴. در این گونه مباحث، حیات انسان به معنای اعم آن مراد است که در مقابل حیات نباتی ذکر می شود (برای ملاحظه مباحث پیرامون ارتباط ولوج روح حیوانی [به معنای اعم آن] و روح انسانی [به معنای خاص]، ر.ک: ابن سینا، ۱۳۶۳هـ.ش، ص ۹۳؛ او معتقد است بعد از تکمیل درجه نفس نباتی، نفس حیوانی می آید که از شئون آن حس و حرکت ارادی است). همچنین برای ملاحظه روایات وارد شده پیرامون ارتباط روح حیوانی و روح انسانی و نیز اشتغال ولوج روح حیوانی بر روح انسانی (ر.ک: امامی، [بی تا]، ج ۵۱، ص ۹۴ - ۱۰۳ و ۱۱۲ - ۱۱۲).
۵. «و بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ وَ يَتَحَرَّكُ الْوَلَدُ فِي بَطْنِهَا أَ تُشَقُّ بَطْنُهَا وَ يُسْتَخْرَجُ وَلَدُهَا قَالَ نَعَمْ» (طوسی، ۱۴۰۷هـ، ج ۱، ص ۳۴۳ - ۳۴۴؛ طوسی، ۱۴۳۳هـ، ج ۱، ص ۷۲۹؛ عاملی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱، ص ۱۰۵؛ نراقی، ۱۴۱۵هـ، ج ۳، ص ۳۱۷ - ۳۱۸؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴، ص ۳۷۴ - ۳۷۸).
۶. «وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَحَبِّهِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَسَرَ بَيْضَ حَمَامٍ - وَ فِي الْبَيْضِ فِرَاحٌ قَدْ تَحَرَّكَ - قَالَ عَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ عَنْ كُلِّ فِرَاحٍ قَدْ تَحَرَّكَ بِشَاةٍ - وَ يَتَصَدَّقَ بِلُحُومِهَا إِنْ كَانَ مُحَرِّمًا - وَ إِنْ كَانَ الْفِرَاحُ لَمْ يَتَحَرَّكَ تَصَدَّقَ بِقِيمَتِهِ - وَ رَقًا يَشْتَرِي بِهِ عِلْفًا يَطْرَحُهُ لِحَمَامٍ الْحَرَمِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹هـ، ج ۱۳، ص ۱۴)؛ «دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِيِّ (ع): أَنَّهُ قَالَ فِي مُحَرِّمٍ أَصَابَ بَيْضَ نَعَامَةٍ إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِنْ أَصَابُوا فِرَاحًا قَدْ نَشَأَتْ فِيهَا الْأَرْوَاحُ (فِي الْبَيْضِ) أَرْسَلَ الْفَحْلُ فِي الْإِبِلِ بَعْدَ تَهَا حَتَّى تَلْفَحَ وَ تَتَحَرَّكَ أَجْنُوتُهَا فِي بَطْنِهَا فَمَا تُنْجِ مِنْهَا كَانَ هَذِيأً وَ مَا مَاتَ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَا شَيْءَ فِيهِ لِأَنَّ الْفِرَاحَ فِي الْبَيْضِ كَذَلِكَ مِنْهَا مَا تَنْشَقُّ عَنْهُ فَيَخْرُجُ حَيًّا وَ مِنْهَا مَا يَمُوتُ فِي الْبَيْضِ» (نوری، ۱۴۰۸هـ، ج ۹، ص ۲۷۱). علامه حلی می فرماید: «با تحرک، جوجه شترمرغ کشته شده است؛ اما بدون تحرک صحت و فساد محتمل است» (علامه حلی، ۱۴۳۵هـ، ج ۷، ص ۴۱۱).

۷. «فَقَّهَ الرِّضَا (ع): وَإِذَا أَسْقَطَتِ الْمَرْأَةُ وَكَانَ السَّقْطُ تَامًا غُسْلٌ وَحِطٌّ وَكُفْنٌ وَدُفْنٌ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ تَامًا فَلَا يُغَسَّلُ وَيُدْفَنُ بِدَمِهِ وَحَدْثُ إِثْمَامِهِ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ».

۸. در این مورد که جواب مطابق پرسش بوده و گویا شرط در پرسش تکرار شده است.

۹. سرانجام خود محقق همدانی نیز بر اساس احتیاط با تحقق یکی از آن دو ملاک غسل را واجب می‌داند و برخی معاصران نیز قائل به احتیاط و بلکه فتوا شده‌اند. هرچند به جهت انضباط قانونی، تعیین مصداق «استواء خلقت» توسط کارگروه مربوطه، امری بایسته و لازم است (همدانی، ۱۴۱۶هـ، ج ۵، ص ۱۵۴؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۳۳هـ، ج ۳، ص ۳۲ [حاشیه سید محمد رضا گلپایگانی که به این مسئله فتوا داده است]؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲هـ، ج ۲، ص ۳۳۵؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۷هـ، ج ۱، ص ۱۱۶).

۱۰. بعد از تسالم تمامی محققان بر حجیت نداشتن فهم عرف خطاکار، سهل‌انگار و بی‌مبالات در باب فهم ظاهر خطابات و تطبیق مفهوم بر مصداق [البته این سخن، با استفاده از غفلت نوعیه عرف عام در استنباط برخی مسائل منافات ندارد] و اتفاق نظر بر حجیت فهم عرف عام در تبیین واژه‌ها، هیئت‌ها، و فهم ظاهر مجموع کلامی که به عرف عام خطاب شده، درباره مرجعیت عرف خاص در تطبیق مصادیق اختلاف نظر وجود دارد؛ همچنین برخی معاصران از آنجاکه متعلق حکم را واقع موضوعات می‌دانند، مرجع دقیق‌تر [مانند خبره و کارشناس] را نهاد مکلف به تطبیق فرض می‌کنند (علیدوست، ۱۳۸۸هـ.ش، ص ۲۷۰ - ۲۸۲).

به نظر نگارنده در مقام اثبات، فهمیدن اینکه واقع موضوعات متعلق حکم قرار گرفته‌اند یا به جهت مصالحی، موضوعات مقتید به فهم عرف [که گاهی با تسامح همراه می‌شود] متعلق حکم قرار گرفته‌اند، به لسان دلیل و مخاطب اصلی آن بستگی دارد؛ چراکه اگر مخاطب اصلی عرف عام باشد، فهم معنا و به تبع آن تطبیق مصداق بر عهده عرف عام است [هرچند گاهی مخاطب آیه و روایت عرف خاص هست، اما خطاب از حیث عام بودن او و در طراز فهم عرف عام، انجام شده است]. اما در برخی موارد به دلیل تخصصی بودن

موضوع و ناتوانی عرف عام از فهم و تطبیق، به سبب وجود ابهام برای عرف عام در سعه و ضیق شفاف معنا کشف می‌شود: مخاطب و مرجع اصلی، عرف خاص و گاهی خبره می‌باشد؛ برای مثال در مفاهیم مربوط به «علم تشریح اعضای بدن»، مانند مفهوم و مصداق «علباءن» در محرمات ذبیحه [به طور دقیق از کجا تا کجای زردپی کشیده شده در دو طرف تیره پشت، مراد خطاب است، نه فی الجملة]؛ با این بیان لازم است به مخاطب خاص [در اینجا خبره] رجوع کرد. اعتقاد بسیاری از ستون‌های فقاہت نیز این‌گونه است؛ برای مثال محقق نراقی در بحث تطبیق مفهوم «کعبین» برای مسح پا در وضو می‌فرماید: «و دیدن الفقہا الرجوع فی الموضوعات الی اهل خبرتها» (نراقی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۲، ص ۱۲۱؛ همچنین ر.ک: ستوده، ۱۳۹۱ هـ.ش، ص ۴۳ - ۴۵).

در هر صورت در احکام مربوط به ادوار جنینی ظاهراً سیرۀ مستمر فقہا [از زمان معصومین (ع)] رجوع به قول خبره بوده است؛ برای مثال نظر زن‌های قابله و خبره [اهل الصنعة] را در تشخیص مصداق جنین و تطبیق آن بر عناوین فقہی ادوار جنینی، معتبر و در واقع مرجع اصلی می‌دانسته‌اند. هرچند نظر آنها مبتنی بر نکته‌ای باشد که از دید عرف عام مخفی است؛ اما در تشخیص ولوج روح، عرف خاص و عام، با ارتکاز بسیط و مستند به حرکات ممتاز، حیات را می‌فهمیده‌اند (برای ملاحظه روایات و کلمات فقہا، بنگرید به: کافی، ج ۳، ص ۹۲ - ۹۳ و ج ۸، ص ۳۶۷؛ کتاب الخلاف، ج ۵، ص ۲۹۲ - ۲۹۳؛ المبسوط فی فقه الامامیة، ج ۵، ص ۲۴۰ و ج ۶، ص ۱۸۶، ج ۷، ص ۱۹۴ - ۱۹۵ و ۲۰۳ - ۲۰۴؛ تحریر الاحکام، ج ۴، ص ۱۵۸ - ۱۵۹ و ۲۸۶؛ تذکرۃ الفقہا، ج ۱، ص ۳۲۶؛ قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۲ و ۶۹۶ - ۶۹۹؛ ذکر الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۹؛ غایۃ المراد فی شرح نکت الارشاد، ج ۴، ص ۳۲۱؛ مسالک الافہام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۹، ص ۲۵۵ و ج ۱۵، ص ۴۹۰؛ مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۴۳ و ۷۶؛ کشف اللثام عن قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۱۷۱ و ج ۸، ص ۱۱۰ - ۱۱۱ و ج ۱۱، ص ۴۷۲؛ جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۲۵۵ - ۲۵۶ و ج ۴۳، ص ۳۷۶؛ عروۃ الوثقی (محشی) ج ۱، ص ۶۰۵؛ تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۳۱۵ و ۵۹۸).

کتابنامه

القرآن الکریم

ابن سینا، حسین. (۱۳۶۳ ه.ش). المبدأ و المعاد. ج ۱. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل شعبه تهران.

ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ ه). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. ج ۱ بیروت: دار الکتب العلمیة.

امامی، مسعود. (۱۳۸۵ ه.ش)؛ «زمان دمیدن روح در جنین». فصلنامه فقه. دوره ۱۳، ش ۴۹. _____ [بی تا]. فقه اهل بیت (ع). ج ۵۱ (عربی). چ ۱. قم: دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

انصاری شیرازی، قدرت الله؛ و همکاران. (۱۴۲۹ ه). موسوعة احکام الاطفال و ادلتها. تعلیقه: محمد جواد لنکرانی. چ ۱. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ ه). کتاب الطهارة. چ ۱. قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم.
بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ ه). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. چ ۱. قم: نشر اسلامی جامعه مدرسین.

برجودی طباطبایی، سید حسین. (۱۴۲۹ ه). جامع احادیث الشیعه. چ ۱. تهران: فرهنگ سبز.
ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۸ ه). جواهر الحسان فی تفسیر القرآن. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ه). تفصیل وسائل الشیعة. چ ۱. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
حسنی، سعید؛ و همکاران. (۱۳۹۹ ه.ش). «نقد محتوایی احادیث ناظر به جنین شناسی با تأکید بر مصداق شناسی ترابط علم و دین». مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی. دوره ۲۴ ش ۸۴.
حسینی روحانی، سید صادق. (۱۴۱۲ ه). فقه الصادق (ع). قم: امام صادق (ع).
حسینی سیستانی، سید علی. (۱۴۱۷ ه)؛ منهج الصالحین. قم: دفتر معظّم له.

- حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ هـ). مستمسک العروة الوثقی. قم: دار التفسیر.
- خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ هـ). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. چ ۲. قم: اسماعیلیان.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ هـ). مهذب الاحکام. چ ۴. قم: المنار.
- ستوده، حمید. (۱۳۹۱ هـ.ش). مرگ مغزی. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ هـ). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ هـ). من لایحضره الفقیه. چ ۲. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبایی حائری، سید علی. (۱۴۱۸ هـ). ریاض المسائل. چ ۱. قم: آل البيت (ع).
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۳۳ هـ). العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، محشی. چ ۵. قم: نشر اسلامی جامعه مدرسین.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ هـ). جامع البیان فی تفسیر القرآن. چ ۱. بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ هـ). تهذیب الأحکام. چ ۴. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- _____. (۱۳۸۷ هـ). المبسوط فی فقه الامامیه. چ ۳. تهران: المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- _____. (۱۴۳۳ هـ). الخلاف. چ ۸. قم: نشر اسلامی جامعه مدرسین.
- عاملی کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ هـ). جامع المقاصد فی شرح القواعد. چ ۲. قم: آل البيت.
- عاملی مکی، محمد. (۱۴۱۹ هـ). ذکر الشیعه فی احکام الشریعه. چ ۱. قم: آل البيت.
- عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ هـ). مسالک الأفهام الی تنقیح شرایع الاسلام. چ ۱. قم: معارف اسلامی.
- عاملی، سید جواد. (۱۴۱۹ هـ). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة. قم: نشر اسلامی جامعه مدرسین.
- عاملی، سید محمد. (۱۴۱۱ هـ). مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام. چ ۱. بیروت: آل البيت.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ هـ). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. چ ۱. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- _____. (۱۴۱۳ هـ). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام. چ ۱. قم: نشر اسلامی جامعه مدرسین.
- _____. (۱۴۲۰ هـ). تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه. چ ۱. قم: امام صادق (ع).

- (۱۴۳۵ هـ). تذکرة الفقهاء. چ ۱. قم: آل البيت (ع).
- علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۸ هـ.ش). فقه و عرف. چ ۴. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ هـ.ش). الجامع لاحکام القرآن. چ ۱. تهران: ناصرخسرو.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ). الکافی. چ ۴. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- لنکرانی، محمدفاضل. (۱۴۱۸ هـ). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة (کتاب الدیات). چ ۱. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- [بی تا]. احکام پزشکان و بیماران. [بی جا]: [بی نا].
- مجلسی اول، محمدتقی. (۱۴۰۶ هـ). روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. چ ۲. قم: بنیاد فرهنگ اسلامی محمدحسین کوشانپور.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۱۰ هـ). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. چ ۱. بیروت: الطبع والنشر.
- محقق حلّی، جعفر. (۱۴۰۷ هـ). المعتمد فی شرح المختصر. چ ۱. قم: سیدالشهداء.
- (۱۴۰۸ هـ). شرایع الاسلام. چ ۲. قم: اسماعیلیان.
- مسجدسرائی، حمید؛ و همکاران. (۱۴۰۱ هـ.ش). «واکاوی مبانی فقهی حکم سقط درمانی بعد از ولوج روح». مطالعات فقه و حقوق اسلامی سمنان. س ۱۴. ش ۲۶.
- مفید، محمد. (۱۴۱۳ هـ). المقنعه. ج ۱۴ از مجموعه مصنفات شیخ مفید. چ ۱. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره).
- موسوی خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۲۲ هـ). مبانی تکملة المنهاج. چ ۱. قم: احیاء آثار الامام الخویی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ هـ). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. چ ۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ هـ). مستند الشیعة فی احکام الشریعة. چ ۱. قم: آل البيت.
- نظری توکلی، سعید. (۱۳۸۸ هـ.ش). مجموعه مسائل مستحدثه پزشکی (۲): مقایسه تطبیقی مرگ و زندگی در متون دینی - پزشکی. قم: بوستان کتاب.
- نعمتی، سیده زهرا؛ و رضا عمانی سامانی. (۱۳۹۱ هـ.ش). «حذف قید چهارماهگی در قانون سقط درمانی: تطابق قانون با اخلاق پزشکی». اخلاق و تاریخ پزشکی ایران. دوره ۵، ش ۸.

نوری، حسین. (۱۴۰۸ هـ). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. ج ۱. قم: آل البيت (ع).
همدانی، آقارضا. (۱۴۱۶ هـ). مصباح الفقيه. ج ۱. قم: مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی.
هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ هـ). كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام. ج ۱. قم: جامعہ
مدرسین حوزه علمیه.

References

The Quran.

Alidoost, Abolghasem. 1388 Sh. *Fiqh va 'urf*. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought.

‘Allāma al-Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf al-. 1412 AH. *Muntahā al-maṭlab fī taḥqīq al-madhhab*. Mashhad: Majma‘ al-Buḥūth al-Islāmiyya.

‘Allāma al-Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf al-. 1413 AH. *Qawā‘id al-aḥkām fī ma‘rifat al-ḥalāl wa-l-ḥarām*. Qom: Islamic Publishing Office of the Society of Seminary Teachers.

‘Allāma al-Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf al-. 1420 AH. *Taḥrīr al-aḥkām al-shar‘iyya ‘alā madhhab al-Imāmiyya*. Qom: Imam Sadiq.

‘Allāma al-Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf al-. 1435 AH. *Tadhkirat al-fuqahā’*. Qom: Al al-Bayt.

‘Āmilī al-Karakī, ‘Alī b. al-Ḥusayn al-. 1414 AH. *Jāmi‘ al-maqāṣid fī sharḥ al-qawā‘id*. Qom: Al al-Bayt.

‘Āmilī al-Makkī, Muḥammad al-. 1419 AH. *Dhikrā al-Shī‘a fī aḥkām al-Sharī‘a*. Qom: Al al-Bayt.

‘Āmilī, Sayyid Jawād al-. 1419 AH. *Miftāḥ al-kirāma fī sharḥ qawā‘id al-‘Allāma*. Qom: Islamic Publishing Office of the Society of Seminary Teachers.

‘Āmilī, Sayyid Muḥammad al-. 1411 AH. *Madārik al-aḥkām fī sharḥ ‘ibādāt sharā‘i‘ al-Islām*. Beirut: Al al-Bayt.

‘Āmilī, Zayn al-Dīn b. ‘Alī al-. 1413 AH. *Masālik al-afḥām ilā tanqīḥ sharā‘i‘ al-Islām*. Qom: Ma‘ārif-i Islāmī.

Ansari Shirazi, Ghodrattollah and Mohammad Fazel Lankarani. 1429 AH. *Mawsū‘a aḥkām al-atfāl wa-adillatuhā*. Annotated by Mohammad Javad Lankarani. Qom: Markaz-i Fiqhī-yi A‘immih-yi Aṭṭār.

- Ansari, Morteza. 1415 AH. *Kitāb al-tahāra*. Qom: Congress for Honoring al-Shaykh al-A‘zam.
- Baḥrānī, Yūsuf b. Aḥmad al-. 1405 AH. *Al-Ḥadā‘iq al-nādira fī aḥkām al-‘itrat al-tāhira*. Qom: Islamic Publishing Office of the Society of Seminary Teachers.
- Burūjirdī Ṭabāṭabā‘ī, Sayyid Ḥusayn. 1429 AH. *Jāmi‘ aḥādīth al-Shī‘a*. Tehran: Farhang-i Sabz.
- Emami, Masoud. 1385 Sh. “The time of blowing the soul into the fetus.” *Faṣlnāmih-yi fiqh* 13, no. 49: 44-86.
- Emami, Masoud. n.d. *Fiqh Ahl Bayt*. Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence According to Ahl al-Bayt’s School.
- Hakim, Sayyid Muhsen. 1416 AH. *Mustamsak al-‘urwat al-wuthqā*. Qom: Dār al-Tafsīr.
- Hamadanī, Āqā Riḍā al-. 1416 AH. *Miṣbāḥ al-faqīh*. Qom: Mu‘assasat al-Ja‘fariyya li-lḥyā‘ al-Turāth wa-Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī.
- Hasani, Saeed, Malek Soleimani Mehranjani, and Abdolhossein Khosropanah. 1399 Sh. “Naqd-i mūhtavā‘ī-yi aḥādīth-i nāẓir bih janīnshināsī bā takīd bar miṣdāqshināsī-yi tarābuṭ-i ‘ilm va dīn.” *Muqālī ‘āt-i ma‘rifatī dar dānishgāh-i Islāmī* 24, no. 84: 627-48.
- Hindī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1416 AH. *Kashf al-lithām wa-l-ibhām ‘an qawā‘id al-aḥkām*. Qom: Society of Seminary Teachers.
- Hosseini Ruhani, Seyed Sadeq. 1412 AH. *Fiqh al-Ṣādiq*. Qom: Imam Sadiq.
- Hurr al-‘Āmilī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1409 AH. *Tafṣīl wasā‘il al-Shī‘a*. Qom: Al al-Bayt Institute.
- Husayni Sistani, Sayyid Ali. 1417 AH. *Minhāj al-ṣāliḥīn*. Qom: Ayatollah Sistani Office.
- Ibn ‘Aṭīyya al-Andalusī, ‘Abd al-Ḥaqq b. Ghālīb. 1422 AH. *Al-Muḥarrar al-wajīz fī tafṣīr al-kitāb al-‘azīz*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Ibn Sīnā, al-Ḥusayn. 1363 Sh. *Al-Mabdā wa-l-ma‘ād*. Tehran: McGill University Institute for Islamic Studies, Tehran Branch.
- Khwānsārī, Sayyid Aḥmad al-. 1405 AH. *Jāmi‘ al-madārik fī sharḥ al-mukhtaṣar al-nāfi‘*. Qom: Ismā‘īliyyān.
- Kulaynī, Muḥammad b. Ya‘qūb al-. 1407 AH. *Al-Kāfi*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Lankarani, Mohammad Fazel. 1418 AH. *Tafṣīl al-sharī‘a fī sharḥ taḥrīr al-wasīla (kitāb al-di-yāt)*. Qom: Markaz-i Fiqhī-yi A‘immih-yi Aṭṭhār.
- Lankarani, Mohammad Fazel. n.d. *Aḥkām-i pizishkān va bīmārān*. N.p.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir al-. 1410 AH. *Biḥār al-anwār al-jāmi‘a li-durar akhbār al-‘imma al-aṭṭhār*. Beirut: Dār al-Ṭab‘ wa-l-Nashr.

- Majlisī, Muḥammad Taqī al-. 1406 AH. *Rawḍat al-muttaqīn fī sharḥ man lā yaḥḍuruh al-faqīh*. Qom: Mohammad Hossein Kooshanpour Islamic Culture Foundation.
- Masjedsaraie Hamid, Azam Nazari, Akram Abdollahpour. 2022. "Analysis of jurisprudential principles of medical abortion after the onset of the soul." *Journal of studies in Islamic law and jurisprudence* 14, no. 26: 285-322.
- Mufid, Muḥammad al-. 1413 AH. *Al-Muqni'a*. Qom: World Congress for the Millennium of al-Shaykh al-Mufid.
- Muḥaqqiq al-Ḥillī, Ja'far al-. 1407 AH. *Al-Mu'tabar fī sharḥ al-mukhtaṣar*. Qom: Sayyid al-Shuhadā'.
- Muḥaqqiq al-Ḥillī, Ja'far al-. 1408 AH. *Sharā'i' al-Islām*. Qom: Ismā'īliyān.
- Musavi al-Khoei, Sayyid Abu al-Qasim. 1422 AH. *Mabānī takmilat al-minḥāj*. Qom: Iḥyā' Āthār al-Imam al-Khoei.
- Najafi, Muḥammad Ḥasan al-. 1404 AH. *Jawāhir al-kalām fī sharḥ sharā'i' al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Narāqī, Aḥmad b. Muḥammad Mahdī al-. 1415 AH. *Mustanad al-Shī'a fī aḥkām al-sharī'a*. Qom: Al al-Bayt.
- Nazari Tavakkoli, Saeed. 1388 Sh. *Majmū'ih masā'il-i mustaḥdathih-yi pizishkī (2): muqāy-isih-yi taṭbīqī-yi marg va zindigī dar mutūn-i dīnī-pizishkī*. Qom: Boostan-e Ketab.
- Nemati, Seyede Zahra and Reza Omani Samani. 1391 Sh. "Ḥaḏf-i qayd-i chāḥarmāhigī dar qānūn-i siqṭ-i darmānī: taṭābuq-i qānūn bā akhlāq-i pizishkī." *Iranian Journal of Medical Ethics and History of Medicine* 5, no. 8: 1-18.
- Nūrī, Ḥusayn al-. 1408 AH. *Mustadrak al-wasā'il wa-mustanbaṭ al-masā'il*. Qom: Al al-Bayt.
- Qurtubī, Muḥammad b. Aḥmad al-. 1364 Sh. *Al-Jāmi' li-aḥkām al-Qur'ān*. Tehran: Nasser Khosrow.
- Sabzawārī, Sayyid 'Abd al-A'lā al-. 1413 AH. *Muḥadḍhab al-aḥkām*. Qom: al-Manar.
- Ṣadūq, Muḥammad b. 'Alī b. Bābawayh. 1413 AH. *Man lā yaḥḍuruh al-faqīh*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom.
- Sotoudeh, Hamid. 1391 Sh. *Marg-i maghzī*. Qom: Markaz-i Fiqhī-yi A'immiyah-yi Aṭhār.
- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn al-. 1404 AH. *Al-Durr al-manthūr fī tafsīr al-māthūr*. Qom: Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr al-. 1412 AH. *Jāmi' al-bayān fī tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Ma'rifa.

- Ṭabāṭabā'ī al-Ḥā'irī, Sayyid 'Alī al-. 1418 AH. *Riyāḍ al-masā'il*. Qom: Al al-Bayt.
- Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāzim al-. 1433 AH. *Al-'Urwat al-wuthqā fīmā ta'umm bih al-balwā*. Qom: Islamic Publishing Office of Society of Seminary Teachers.
- Tha'ālibī, 'Abd al-Raḥmān b. Muḥammad al-. 1418 AH. *Jawāhir al-ḥisān fī tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1387 AH. *Al-Mabsūṭ fī fiqh al-Imāmiyya*. Tehran: Al-Maktabat al-Murtaḍawiyya li-Iḥyā' al-Āthār al-Ja'fariyya.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1407 AH. *Tahdhīb al-aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1433 AH. *Al-Khilāf*. Qom: Islamic Publishing Office of the Society of Seminary Teachers.